

داستان ظهور مهدی قحطانی در مسجد الحرام در روز اول قرن 15 هجری

در نخستین روز سال 1400 ق یک شیخ سلفی به نام جهیمان با معرفی شخصی به نام محمد عبدالله قحطانی به عنوان مهدی آماده شده و روز اول سال جدید در مسجد الحرام قیام کرد.



در نخستین روز سال 1400 ق یک شیخ سلفی به نام جهیمان با معرفی شخصی به نام محمد عبدالله قحطانی به عنوان مهدی آماده شده و روز اول سال جدید در مسجد الحرام قیام کرد. این قیام مسلحانه یک هفته به طول انجامید که با کشته دهها نفر و اعدام بسیاری به پایان رسید. این گزارش بر اساس نوشته های یکی از عوامل نزدیک به جهیمان نوشته شده است.

قیامها و شورشهای فراوانی تحت عنوان «مهدی؛ 171#&faquo;» در متون تاریخ اسلام گزارش شده و در این باره، مقالات و آثاری نیز تألیف شده است. این ظهورها، در قدیم و جدید بوده و برخی اولین ادعای مهدویت را درست در وقت رحلت رسول خدا (ص) از سوی برخی از صحابه می دانند که گفت: پیامبر هرگز نمرده و او پس از درگذشت همه یارانش، رحلت خواهد کرد. بنابراین، ادعای ظهور مهدی را باید یکی از کهن ترین ادعاها دانست.

دامنه برخی از این ظهورها کوتاه بود و به سرعت خاتمه یافت، اما برخی دیگر رنگ مذهبی یا سیاسی به خود گرفت. ظهور بابیت در میان شیعیان و ظهور مهدی سودانی در میان اهل سنت شمال آفریقا از این جمله است. باید تأکید کرد که داستان این ظهورها صرفاً محدود به شیعیان نیست بلکه میان اهل سنت هم وجود داشته و شاهد آن روایات بیشماری است که آنان نیز در این باره دارند. حتی برخی تأکید دارند که روایات آنان در باره مهدی بارها و بارها بیش از آن چیزی است که میان شیعیان هست چنان که ساختن کتاب در باره ملاحم و فتن نیز در همان دوایر علمی عراق قرن دوم و سوم در میان عامه بود و بعدها به شیعیان نیز سرایت کرد.

یکی از مهم ترین و پرسروصداترین این قبیل رویدادها در زمان ما، ظهور شخصی به نام جهیمان عتبی در مسجد الحرام و معرفی فردی به نام محمد عبدالله قحطانی به عنوان مهدی و ایجاد آشوبی در مکه برای یک هفته در شهر مکه بود که در تمام دنیا به شکل وسیعی انعکاس یافت و تأثیر زیادی از خود بر جای گذاشت.

جهیمان که یک شیخ سلفی مخالف دولت سعودی بود، زمان بس دقیقی را برای این کار انتخاب کرده بود. این زمان، پایان حج سال 1399 بود. می دانیم که ذی حجه آخرین ماه سال قمری است. جهیمان در نخستین روز سال جدید، یعنی سال 1400 (1/1/1400) که درست آغاز قرن پانزدهم هجری بود، دعوت خویش را در مسجد الحرام علنی کرد.

این زمان، این امتیاز را هم داشت که همچنان شماری از حجاج در مکه باقی مانده بودند که در شمار آنان، شماری از حجاج ایرانی هم بودند. آنان از قبل تدارک این قیام را دیده و دست کم پانصد نفر را در مسجد متشکل و مسلح کرده بودند. داستان جهیمان به دلیل اشغال مسجد الحرام توسط آنان و تصرف بعدی توسط نیروهای سعودی و کشته شدن شمار زیادی از مردم و نیروهای دولتی، تأثیر شگفت و عمیق از خود برجای گذاشت. دامنه وسیع این ماجرا، تعداد فراوان کشته ها از دو طرف، اعلام بیش از شصت نفر و زندانی شدن دهها نفر برای سالها، ماجرای پر سروصدایی را در جهان اسلام پدید آورد.

به علاوه چندان به بحث های مربوط به مهدویت دامن زد که پس از آن دهها کتاب در سعودی در باره ظهور مهدی نوشته شد. جهیمان خود کتابی در باره «171#&faquo;اشراط الساعه» و به اصطلاح علائم الظهور نوشت با نام رساله الفتن و اخبار المهدی و نزول عیسی و اشراط الساعه که همراه با شش رساله دیگر به عنوان مجموع السبع رسائل چاپ شده بود. پس از شکست این ماجرا، سعودی ها به سرعت دست به کار شده و عالمان زیادی را تشویق کرد تا در باره این گرایش در حدیث، یعنی اخبار مهدی و آخر الزمان، کتابهایی بنویسند. می شد حدس زد که هدف آنها جلوگیری از بروز این گونه حرکتها بود. شماری از این رسائل و کتابها، که به طور مکرر در سالهای بعد چاپ شد، در ظاهر، به هدف روشنگری علمی در این زمینه و ارائه دیدگاه درست بود.

در باره ماهیت قیام جهیمان مطالب زیادی منتشر شده است، اما معمولاً در ایران توجه به این مسأله کمتر بوده است. آنچه به یاد نویسنده است، خاطرات آیت الله فیض گیلانی است که خود آن شب در مسجد بود و داستان بیعت گرفتن را نقل کرده اما پیش از درگیری اجازه یافته است تا مسجد را ترک کند.

مهم آن است که ماجرای ظهور این مهدی، این بار هم، مثل دفعات بسیار فراوان، نه در میان شیعیان، بلکه در میان سنیان، آن هم سنیان سلفی بروز کرد. فقط یک نکته توافق بود و آن سنی های اهل حدیث و اخباری مسلک بود که با نگاه به احادیث ملاحم و فتن در بخاری و مسلم و سنن ابی داود و غیره، به این مسیر کشیده شده بودند. در میان شیعه نیز بروز این قبیل گرایشها معمولاً در میان کسانی بوده که اعتبار زیادی برای اخبار قائل بوده اند. این بحث باید وقت دیگری دنبال شود.

اما آنچه در زمینه قیام جهیمان به تازگی نوشته شده کتابی است با عنوان ایام مع جهیمان توسط شخصی به نام ناصر الحزیمی. این شخص داستان آشنایی خود را با جماعت سلفی که در اطراف این ماجرا شکل گرفتند بیان کرده و ضمن آن به معرفی جهیمان و تشریح مواضع و افکار و حرکت وی پرداخته است. این شخص در ماجرای جهیمان وارد مسجد الحرام نشد اما بعد از پانزده روز به احتمال به دلیل اعتراضاتی که علیه وی شد، به زندان افتاده و پس از شش سال آزاد شد.

گفته های وی می تواند گوشه ای از آنچه در این شورش رخ داد را نشان دهد، زیرا در بخش هایی روایت دست اول این ماجراست. او می گوید علاوه بر سابقه آشنایی با این گروه و همراهی آنان، در زندان، مطالبی را از برخی از سران آنان شنیده و در اینجا آورده است.

حزیمی می گوید که از سال 1974 با گروه الجماعة السلفیه المحتسبه آشنا شده و به تدریج در مسیری قرار گرفته است که در فاصله شهرهای مدینه، ریاض و مکه، تشکلی فراهم آورده و ضمن ترویج ایده های خاص خود، برابر دستگاه حاکمه سعودی و شیوخ وابسته، موضع گرفته است.

حزیمی وی در سال 1976 در کویت با جماعت سلفی آشنا شده و ضمن بریدن از مذاهب اربعه، فاصله میان سلفی ها را با اخوان المسلمین مصر و جماعت تبلیغ و دیگران دریافته است. وی سپس به ریاض آمده و مشغول کار شده است. به عقیده و اخوانی های ریاض - اخوان المسلمین که همراه جریان جماعت تبلیغ دو جریان فعال بودند - خود دو گروه بودند. یکی قطبی ها - پیروان سید قطب - که متفرق بودند و دیگری بتائون یا طرفداران حسن البناء که بیعت با ولی امر را لازم می دانستند و متشکل بودند. علاوه بر آنها در ریاض هر مسجدی با امام خود یک دسته خاص بودند و افکاری داشتند.

حزیمی برای رفتن به عمره رضانیه با گروه یکی از این مساجد به مکه رفته و در آنجا به مجلس درس شیخی به نام شیخ علی مزروعی رفته که در دارالحديث مدینه منوره مشغول بوده است. وی از درس او خوشش آمده و پس از بازگشت از عمره به مدینه رفته و سعی کرده است وارد دارالحديث شود که البت نتوانسته است.

شیخ مزروعی او را به مکه فرستاده و به کسی به نام شیخ عائض معرفی می کند. وی به مکه رفته و به منزلی که شیخ عائض در آنجا بوده و شخصی به نام عبدالله حربی وارد می شود. این خانه متعلق به جریان اخوان بوده است. اینجا اخوان یا به معنای برادران به کار می رود یا اخوان سلفی اصطلاحی که ویژه خود وهابی ها از قدیم بود. به هر حال، اشاره به اخوان المسلمین مصر ندارد یا اگر هم دارد یک گرایش کاملا سلفی است.

به گفته وی، جوانان اخوانی که اکثر زیر 25 سال داشتند به کار تبلیغ دینی در مکه و نواحی اطراف مشغول بودند. در ایام حج گروهی از وابستگان به این حرکت به مکه آمده و تشکیلات، برای آنها در مکه جایی معین کرده و در منی چادر زد. آن سال ناصر الدین البانی که آثارش روی سلفی ها تأثیر گذاشته و محل نقد و ایراد بود به حج آمد و حزیمی هم با وی دیدار کرد. به هر روی برادران اخوانی در سایه رهبری شیخ عائض بودند که رئیس جماعت اخوان در مکه بود. این یک جریان اخوانی سلفی بود که حزیمی در ادامه با آنان آشنا شده و در درون آن قرار گرفته است.

سابقه اینان و فعالیتشان با عنوان «جماعت السلفیه المحتسبه؛ بود که زندگی ساده ای داشتند و به هیچ روی اهل تفریح نبودند و بیشتر روحیات بادیه نشینی داشتند و از تمدن جدید رویبرداران بودند. در همین رفت و آمدها بود که با جهیمان آشنا شد.

حزیمی در مکه تحصیلات دینی خود را که غالبا خواندن کتابهای حدیثی و شروح آنهاست، آغاز می کند و در معهد حرم در درس شیخ بدیع الدین احسان حاضر می شود. همچنین مدتی در درس شیخ عبدالعزیز بن راشد نجدی شرکت می کند که به گفته خودش از دوستان عبدالله قصیمی معروف است که برای تحصیل به مصر رفت و آنجا مرتد شد و آثار شگفتی نوشت.

وی پس از آشنایی با جهیمان در مکه، به درخواست او، به یک سفر تبلیغی طولانی می رود. بعدها این همراهی در سفرهای تبلیغی ادامه می یابد. وی از اخلاقیات جهیمان بویژه تواضع وی خیلی ستایش می کند، اما از این که نسبت به قبیله خود عتیبه تعصب شدید داشته، از او انتقاد می کند. جهیمان در دوره نوجوانی و آغاز جوانی در یکی از کمپ های اخوانی عبدالعزیز - اخوانی های وهابی سخنگیر که گاهی با خود عبدالعزیز هم درگیر بودند و او را اهل تسامح می دانستند و متهم می کردند - بوده است، بدوی هایی که تحت عنوان اخوان منسجم شده و نخستین گروه های شبه نظامی بودند که با دولت سعودی همراهی داشتند. اما این زمان، یعنی بعد از سالها، جهیمان مخالف دولت سعودی بود و آن را فاقد مشروعیت می دانست.

حزیمی تأکید می کند که «جماعة السلفیه المحتسبه؛ در سال 1965 میلادی با انشعاب از جماعت تبلیغ درست شدند. آنان روی توحید تأکید بیشتری داشتند، همین طور روی منکر. یکی از اینها همین جهیمان بن محمد بن سیف عتیبه بود که زمانی هم در نیروی انتظامی سعودی کار کرده بود. این جماعت در وقت تأسیس نزد عبدالله بن باز رفته بودند و تأیید او را هم گرفته بودند. فعالیت این گروه البته علنی بود. حتی خانه اجاره ای آنها در مدینه، اجاره اش توسط بن باز پرداخت می شده است. حزیمی از مکه به مدینه بازگشت، جایی که به گفته جماعت آنان و مخصوصا جهیمان، مسیح دجال نمی توانست وارد آن شود. علی

مزروعی و جهیمان و دیگران همه آنجا بودند.

از این پس دولت روی خانه این گروه که وی در آن رفت و آمد داشته حساس می‌شود اما این خانه دری مخفی داشته که آنها از آن رفت و آمد می‌کردند. وی به خانه جهیمان نیز رفت و آمد داشت. نیروهای دولتی در سال 1398 قصد دستگیری جهیمان را داشتند که گریخت. از آن پس تحت تعقیب بود. حزیمی این زمان به دنبال تحصیل علم در مدینه بوده و کمتر همراه جهیمان به سفرهای تبلیغی در بادیه‌ها می‌رفته است.

وی در خانه اخوان یا برادران، در مدینه با شخصی به نام احمد حسن معلم که شاعر بوده آشنا می‌شود. این همان شخصی است که رسائل جهیمان را آماده نشر کرد. البته به کمک محمد عبدالله قحطانی، کسی که در شورش سال 1400 #& 171# مهدی منتظر را نامیده شده و اخوانی‌ها با این عنوان میان رکن و مقام با او بیعت کردند.

حزیمی این زمان که هنوز دو سالی به قیام مانده به شهر بریده رفت تا نزد شیخ دویش درس بخواند. شیخ دویش از وی می‌پرسد: آیا به کرویت زمین باور داری؟ وقتی او تأیید می‌کند. پس از آن شیخ دویش کتابی با عنوان الصواعق الشدیدة علی اعضاء الهیة الجدیدة که در رد کرویت زمین است به او می‌دهد تا مطالعه کند.

از سال 1978 به تدریج میان رهبران جماعت سلفی که مؤلف به آن‌ها هم اخوان می‌گوید از یک طرف و مشایخ وابسته به حکومت از طرف دیگر آغاز می‌شود. این اختلاف نتیجه فتوای تازه‌ای است که بر سر بردن از مذاهب اربعه و اجتهاد مستقیم پیش می‌آید. این مسأله این مشکل را هم پیش می‌آورد که مشایخ وابسته به حکومت به تدریج به انتقاد از سران اخوانی سلفی می‌پردازند و از فضایی که آنها برای پرس و جو از استدلال هر فتوا و حکمی سوال می‌کنند ناراحت هستند. در این میان، جهیمان که دل خوشی از حکومت ندارد، با مشایخ، فاصله گرفته، داشتن شغل رسمی را تقبیح کرده و علیه حکومت می‌شود. تحول دیگر آن است که غالب نیروهای اخوان به سمت جهیمان رفته و از بقیه رهبران فاصله می‌گیرند. به تدریج حکومت روی او حساسیت پیدا کرده و برای دستگیری جهیمان اقدام می‌کنند که او می‌گریزد.

حزیمی در آغاز فرار با اوست اما سپس جدا شده و گهگاه دیدار دارد. در این جریان بسیاری از نیروهای اخوانی دستگیر شده و زندانی می‌شوند. حزیمی نیز به ریاض می‌رود و در آنجا به تحصیل ادامه می‌دهد. این زمان که یکی دو سالی به قیام مانده است، برخی از رسائل جهیمان چاپ و منتشر می‌شود. به عقیده حزیمی، جهیمان درس رسمی نخوانده بود و حتی در نوشتن هم ضعیف بود. آنچه نشر شد بیشتر با کمک محمد عبدالله قحطانی و احمد معلم بود. البته دستگیر شده‌ها هم به تدریج آزاد شدند.

در سال 1399 که پایان آن آغاز قیام است، سال شکل‌گیری جنبش برای قیام است. بحث‌های این سال یک ویژگی مهم دارد و آن اصلی شدن دو مفهوم #& 171# مهدویت؛ #& 171# خواب؛ #& 171# است. حزیمی می‌گوید مدت‌ها بود در جلسات اخوان از آخر الزمان صحبت می‌شد. همین‌طور در باره #& 171# خواب؛ #& 171# ها فراوان صحبت شده و در باره تأویل و تطبیق آنها سخن به میان می‌آمد.

باور جماعت اخوان این بود که ما در آخر الزمان قرار داریم. طبعاً مهدی هم در آخر الزمان قیام می‌کند. دلیل آن هم خواب‌هایی است که به طور مکرر دیده می‌شود و از قیام مهدی منتظر خبر می‌دهد.

جهیمان رساله‌ای با عنوان #& 171# الفتن و اخبار المهدی و نزول عیسی و اشراف الساعه؛ نوشت و در مقدمه نوشت: تلاشم من در این کتاب جمع‌آوری روایات صحیح در باره فتن و اشراف قیامت است که این زمان سخت به آن نیازمندیم. وی آنها را بر اساس ترتیب زمانی و مکانی تقسیم بندی کرد. تلاش او این بود تا میان آنها هماهنگی و جمع کرده و یک صورت منظم و متکاملی به آنها بدهد.

وی افزود: پیش از این هم تلاش‌هایی بوده است اما اولاً آنها ضعیف و صحیح را مخلوط جمع‌آوری کردند ثانیاً توفیقی در جمع میان آن نقلها و تطبیق آنها نداشتند. حزیمی گوید که من این زمان جسمم با آنها بود اما فکرم قانع نشده بود. سوء ظن من وقتی شد که مهدی را بر محمد عبدالله قحطانی تطبیق کرد.

حزیمی می‌گوید من از محمد قحطانی پرسیدم: تو واقعا یقین داری که مهدی منتظر هستی؟ او گفت: اوائل یقین نداشتم تا این که برخی از اخوان در مسجد روبل این مسأله را مطرح کردند و گهگاه آن را به زبان می‌آوردند. من اوائل آن را یک شوخی حساب می‌کردم تا این که شمار خواب‌هایی که من را به عنوان مهدی می‌دیدند زیاد شد و کم‌کم جدی گرفتم.

حزیمی می‌گوید: از سعد بن عبدالله قحطانی پرسیدم: چطور محمد عبدالله قحطانی مهدی است در حالی که از شرایط مهدی آن است که قرشی باشد؟ او گفت: ما اصلاً قحطانی نیستیم بلکه قحطانی به حلف هستیم. جد بزرگ ما از اشراف مصر بوده که همراه نیروهای محمد علی پاشا به جزیره العرب آمده است.

حزیمی این زمان من در مکه در یک فروشگاه لوازم خانگی کار می‌کرد و کاری به جلسات اخوانی‌ها نداشت. دلش را هم، همین

تردیدها بیان می‌کرد. وی می‌گوید که البته در درسهای بن باز شرکت می‌کرده است.

حزیمی گوید: روزی از یکی از آنها شنیدم که روز اول محرم 1400 قصد دخول حرم و بیعت با مهدی منتظر را میان رکن و مقام دارند. او از من پرسید: آیا تو هم خواهی داخل حرم خواهی شد؟ گفتم من در باره مهدی منتظر بودن او یقین ندارم. وی گفت امسال هم اخوانی ها به حج خواهند آمد. حزیمی می‌گوید با این که بسیاری از آنها در این باره، یعنی مهدویت مهدی اعلام شده تردید داشتند، و نیز در باره بردن سلاح به داخل حرم، اما با این حال آمدند.

حزیمی که پس از دستگیری در زندان با فیصل محمد فیصل هم بند بوده مطالبی از وی نقل می‌کند. فیصل گفت که او هم با این که تردید داشت در مواجهه به جهیمان، دعوت وی را برای دخول به حرم پذیرفته است. او پس از حج، زن و بچه را در نجران گذاشت و به مکه برگشت و داخل حرم شد.

جالب است که وقتی در جریان قیام محمد عبدالله قحطانی کشته شد، و البته کسی جنازه‌ای از وی نشاخت، فیصل به جهیمان می‌گوید: که آیا محمد یا همین مهدی منتظر کشته شده است؟ جهیمان پاسخ می‌دهد که ممکن نیست. او مهدی منتظر است. او اخوانی‌هایی که خود شاهد قتل وی بودند را متهم کرد که یقین به مهدویت او ندارند.

به گفته حزیمی عبدالله حربی هم از جمله افرادی بود که یقین به مهدویت قحطانی نداشت اما وقتی محاصره حرم پیش آمد، از روی حمیت تلاش کرد تا خود را به آنها برساند که در راه توسط نیروهای تفتیش کشته شد. چنان که گذشت حزیمی که ظاهراً قدری ترسو هم بوده، داخل حرم نشد اما بعد از پانزده روز از ماجرا، در پانزدهم محرم دستگیر شد. وی مطالبی را که در این کتاب در باره مسائل داخل حرم گفته از فیصل محمد فیصل و دیگران در زندان شنیده و روایت کرده است. در میان نقلها، مطالبی در باره کیفیت بردن سلاح و غذا به داخل حرم آمده است. بخشی از این وسائل و سلاحها نیز در قالب جنازه‌هایی که به واقع مرده در آنها نبود به داخل برده شد.

نماز جماعت برگزار شد که در نیمه نماز اخوانی‌ها در را بستند و امام جماعت را با عده‌ای دیگر جایی در حرم حبس کردند. نیروها در اطراف و پشت درها مستقر شدند. این طرف خطبه خوانده شد و بعد شروع به بیعت با مهدی شد. سه روز چنین پیش رفت، سه روزی که درگیری‌ها کم و بیش ادامه داشت و نیروهای سعودی می‌خواستند افراد سلاح را زمین بگذارند. به اخوانی‌ها خبر رسید که مهدی آنان در سمت مسعی کشته شده است. جهیمان قبول نکرد و گفت او منتظر است تا علامت ظهور که به زمین فرو رفتن سپاهی است که از سمت تبوک برای جنگ با مهدی می‌آید بشنود. جالب است که بعد از دو روز، یعنی روز پنجم قیام، گفتند یکی از برادران که اهل ورع و تقواست، تایید کرده که از رادیو خبر خسف (به زمین فرو رفتن) جیش تبوک را شنیده است.

هفت روز این درگیریها طول کشید و به تدریج دایره محاصره تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌شد و مرتب بلندگوها از آنان می‌خواست تا سلاح بر زمین بگذارند و تسلیم شوند. آخر کار تنها یکی دو غرفه باقی ماند که از سقف آن بر آنان آتش می‌بارید. حزیمی در باره شخصیت فکری جهیمان از درس نخواندن وی سخن گفته و این که در نوشته‌هایش هم روی این نکته که روایاتی آورده است که فلان بادیه نشین یکبار پیش پیامبر آمد و همه آنچه را که باید یاد گرفت تأکید کرده و می‌گوید که بسیار بد خط بود که این خود محصول درس نخواندن او بود. جهیمان از نظام آموزشی موجود بدش می‌آمد. به علاوه او مدارس دولتی و حکومتی را قبول نداشت و کاملاً ضد آنها بود. او معتقد بود که طلبه‌ها در این قبیل مدارس فاسد می‌شوند.

جهیمان گفته بود که شهر مدینه را برای زندگی انتخاب کرده و این به خاطر آن که عیسی دجال در آن وارد نخواهد شد. وی دوره جوانی را به عنوان نظامی و راننده وانت سپری کرده و به تدریج از آن متنفر شده بود. بعداً نیز کتابهای تویجری را خوانده بود. از جمله کتابی با عنوان الايضاح والتبيين لما وقع فيه الاكثرون من مشابهة المشركين که در باره کسانی بود که خود را مثل غربی‌ها درآورده‌اند. مثلاً مورد 23 از موارد تشبه به کفار بالا بردن دست در وقت سلام دادن (کار نظامیان) یاد شده بود. همین طور کوبیدن پاها به یکدیگر در وقت سلام. او در این فصل روایاتی را در باره تشبه به کفار نقل کرده و آنها را مستند قرار داده بود.

یکی از رسائل جهیمان رساله رفع الالتباس عن ملة ابراهيم عليه السلام بود. وی ضمن تأکید بر این که ابراهیم روی توحید تکیه داشته از سه گروه انتقاد می‌کند. او می‌گوید: عده‌ای اساس دین را روی نبرد با قبوری‌ها می‌دانند. عده‌ای دیگر ضمن نکته اول روی نفی تعصب مذهبی کور و دعوت به دفاع از حدیث و تصفیه آن تأکید دارند. عده‌ای دیگر به رد کمونیسم و اثبات وجود خدا می‌پردازند و بیشتر دنبال گرفتن مراکز قدرت هستند. به نظر حزیمی مقصود وی از گروه اول گروه انصار السنه است. گروه دوم جماعت سلفی تابع البانی و جماعت سوم اخوان المسلمین است. انتقاد وی از گروه اول بی‌توجهی به مبارزه با قدرتهاست در حالی که گروه سوم را در خط سلطه و خلاف هدایت پیامبر می‌داند. طرفداران وی روی فراگیری فتنه در جامعه و کناره‌گیری و رفتن به صحرا و بادیه تأکید داشتند.

یک مسأله دیگر برای جهیمان تصویری بود که وی در باره دولت و حکومت در اسلام داشت. وی بر اساس برخی روایات حکومت را به پنج دوره تقسیم کرده بود. 1. نبوت و رسالت، 2. خلافت بر اساس روش نبوت، 3. ملوکیت، 4. ملوکیت جبری، 5. خلافت بر اساس

روش نبوت. جهیمان می گفت که ما در مرحله چهارم هستیم، چون خلیفه را مسلمانان انتخاب نمی کنند و او خود را بر امت تحمیل می کند. نه فردی از قریش حکومت می کند، نه دین اقامه می شود، نه بیعت از رعیت می گیرند. اما مرحله پنجم که خلافت بر اساس روش نبوت است، همان ظهور مهدی منتظر است. او می گفت امتیاز دولت ما به این است که مجری و قسط؛ 171#؛ و عدالت و در واقع یک دولت توحید است. این دولت به کشتن روافض نیز که همطراز با مشرکین هستند باور دارد در حالی که دولت عبدالعزیز اجازه نبرد با مشرکین عراق یعنی شیعیان را نداد و جهاد را خارج از جزیره العرب متوقف کرد و به علاوه با نصارا هم کنار آمد و از آنان در کارهای دولتی استمداد جست.

حزیمی در ضمائ کتاب چند بحث را به عنوان پیوست بحث کرده است. یکی در باره اهمیت مفهوم خواب است که روایاتی از صحیح بخاری آورده و اهمیت خواب را میان اخباری های سلفی یادآور شده و می گوید که در میان گروه جهیمان خواب موقعیت مهمی یافته بود.

به علاوه احادیث ملاحم و فتن هم اهمیت زیادی یافت و جهیمان توصیه می کرد که آثاری در این زمینه خوانده شود. حزیمی می گوید من خودم این توصیه را پیش از سال 1398 از وی شنیده بودم. مهم و جدید در کار وی، تطبیق روایات فتن بر اوضاع جاری بود. مثلاً روایت شماره 4242 سنن ابوداود را بر برخی از آنچه رخ داده بود، تطبیق می کرد. در این روایت از قول پیامبر (ص) آمده است که یکی از اولاد من که ادعا می کند از من است، اما نیست، فتنه ای را پدید می آورد. جهیمان می گوید: این شخص همان شریف حسین است که پیش از عبدالعزیز بر حجاز حکومت می کرد. به همین ترتیب ادامه روایت را نیز تطبیق بر اوضاع جاری می کند. مثلاً این که در آخر الزمان فتنه داخل هر خانه ای می شود را حمل بر ورود تصاویر و عکسها به خانه ها می کرد. آنها حتی تصاویر روی پولها را هم با مرکب پاک می کردند.

جالب آن که زمانی هم که مهدی منتظر خود را یک قحطانی قرار دادند تلاش کردند تا برای وی یک نسب سیدی پیدا کنند تا بر روایات منطبق شود. بعد هم به فکر کارهای مسلحانه افتادند. یکی از آنها مزرعه اش را فروخت تا سلاح تهیه کند. پیوست دیگر کتاب خطبه جهیمان در مسجد الحرام در آغاز دعوت است. اول خطبه نقل روایات مهدی از کتابها بود: «؛ ای مسلمانان، اکنون به بیان احادیث صحیح حضرت رسول (ص) در باره مهدی می پردازم برای این که مسلمانان آگاه باشد و فریب نخورد. این احادیث منطبق بر شخصی می شود که همانا او مهدی است؛«؛

وی سپس به بیان سه حدیث پرداخت. پس از آن یک نفر دیگر صحبت کرد و پس از ساکت کردن مردم، از رهبران قیام که هر کدام در گوشه ای مستقر بودند، خواست تا مراقب باشند و اگر کسی تخلف کرد به روی او آتش بگشایند. سپس از مردم خواست تا آمده و با مهدی بیعت کنند. آنگاه دوباره خطبه با نقل چند حدیث دیگر ادامه یافته است. پیامبر (ص) فرمود: با مردی در میان رکن و مقام بیعت می شود و خانه خدا جز برای او حلال نخواهد بود (یعنی خونریزی در آن). و وقتی حلال شد، کسی از هلاکت عرب از وی پرسش نکند (او را بازخواست نکند). آنگاه این لشکر به حبشه خواهند رفت و آنجا را خراب خواهند کرد به طوری که بعد از آن هرگز آباد نخواهد شد. هم اینان هستند که کنزهای آنجا را درخواهند آورد.

و همین طور، خواندن احادیث ظهور ادامه یافت. یکی از احادیث، آمدن سپاهی از شام بود که برای جنگ با مهدی می آیند و در زمین فرو خواهند رفت. این روایت را عایشه نقل کرده در صحیح مسلم آمده است. اشاره کردیم که جهیمان مرتب منتظر تحقق این روایت بود.

جهیمان در پایان خطبه گفت که این احادیث بر فلان شخص یعنی محمد عبدالله قحطانی تطبیق می کند، برای بیعت با وی بشتابید. دو سال است که برادران او را به عنوان مهدی می شناسند. نامش محمد بن عبدالله و از قریش است و پدرش از اشراف بوده و از نسل حسین بن علی دختر فاطمه بنت رسول الله (ص) است. به شما بشارت می دهم که بارها خوابها در باره خروج مهدی دیده شده و کسانی خواب دیده اند که این مهدی را ندیده بودند. وقتی دیدند، تأیید کردند که همان است که در خواب او را دیده اند. او حدیثی هم از پیامبر در تأیید خواب خواند که فرمود: لم یبق من الوحی الا المبشرات: الرؤیه الصالحه... از وحی چیزی جز مبشرات که همان رؤیای صالحه است باقی نمانده است. خوابی که مؤمن می بیند یا برای او می بینند. این روایت را بخاری و مسلم نقل کرده اند.

در اینجا باز به افرادی که هدایت قیام را بر عهده داشتند اعلام شد که هر کدام در جای خود مستقر شوند. به آنها دستور داده شد که هر مأمور حکومتی که دستش را بالا ببرد، او را بزنید که می خواهد خون مسلمانان را بریزد. حزیمی در پایان کتاب متن گفتگویی را که با یک مجله الکترونیکی در باره این شورش داشته عیناً درج کرده است. این کتاب در سال 2011 در بیروت و توسط شبکه العربیه للابحاث و النشر، در 183 صفحه چاپ شده است. بیفزایم که در این ماجرا دست کم هزار نفر درگیر بودند. پانصد نفر خود اخوانی ها و همین حدود از حجاجی که به آنان پیوستند. تعدادی از مأموران سعودی نیز کشته شدند که بعدها هتل شهدای مکه به نام آنان ساخته شد و تا امروز باقی مانده و تصاویر آنان در داخل هتل نصب شده است.

این نیز باید توجه داشت که مدعیان ظهور مهدویت در مسجد الحرام فراوان بوده اند که اخبار آنان به صورت پراکنده در لابلای برخی از

آثار آمده است. شگفت آن که درست همین روزها که این یادداشت نوشته می شد، یعنی روز 25 فروردین خبر زیر در یکی از سایت ها آمد:

به گزارش سرویس بین الملل #171فردا؛ در تاریخ 25 / 1 / 1390 به نقل از پایگاه خبری السبق عربستان؛ روز گذشته در یک حادثه عجیب در زمان برگزاری نماز عصر در خانه خدا یک جوان میکروفون را ربوده و فریاد برآورده است که من مهدی منتظر هستم.... من مهدی منتظر هستم... گفته شده است وی یک حاجی مصری ۳۵ ساله بوده است.

تحقیقات اولیه نشان داده است وی مشکلات روانی داشته و پیش از این نیز تحت مداوا قرار گرفته بوده است. وی برای بررسی‌های پزشکی بیشتر پس از توقیف وی به مرکز درمانی پلیس حرم مکی انتقال یافته است. اما این ماجرا از آنجا شروع شد که نمازگزاران در بین نماز عصر ناگهان متوجه جوانی شدند که بعد از تکبیر الاحرام امام جماعت از صف دوم نماز خارج شده و میکروفون را ربود و فریاد برآورد که من مهدی منتظر هستم! پس از این به سرعت نیروهای امنیتی و پلس حرم مکی مستقر در این مکان وی را گرفته و برای تحقیقات بیشتر به مرکز پلیس حرم مکی منتقل کرده‌اند.

دکتر رسول جعفریان / رئیس کتابخانه مجلس